

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بيع میته منضمه به مذکي

بحث در این بود که اگر میته منضمه الي المذکي باشد آیا بیعش جایز است یا نه؟ به این نحو که بگوییم بیع المذکي منضمه الي الميته یا بیع الميته منضمه الي مذکي - هر دو تعبیر در کلمات فقها آمده است - آیا جایز است یا نه؟ وجه اشکال را قبلاً عرض کردیم که وقتی منضم به مذکي می شود، اینجا هر دو وجوب اجتناب دارد و هر دو «غیر جایز الاکل» است، چون علم اجمالی داریم که یکی از این دو میته و حرام است. این یک جهت و جهات دیگر که در بحث گذشته عرض کردیم این نزاع مطرح شده است. عباراتی از فقها را خواندیم.

احتمالات در حکم این مسأله

مجموعاً در این بحث هشت احتمال وجود دارد که کثیری از این احتمالات قائل هم دارد. این احتمالات را بیان می کنیم و بعد وارد بحث می شویم.

اولین احتمال این است که بیع این دو جایز است مطلقاً، چه مشتری مسلمان باشد، چه مشتری کافر باشد. نهایتش این است که آنجایی که مشتری مسلمان است، اگر این دو را باهم خرید جواز اکل ندارد. در سایر انتفائات مثل کود دادن و اطعام حیوانات می تواند استفاده کند. **احتمال دوم** این است که بیع این دو فقط به کافری که مستحل میته است جایز است. که در جلسه گذشته عباراتی از مرحوم شیخ در نهاییه و در وسیله ابن همزه و عبارات برخی از فقهای دیگر همین نظر را داشتند. وجه مشترک در قول اول و دوم این بود که این دو را با هم بفروشیم. «بیعهما»، به معنای این که ثمن در مقابل هر دو قرار بگیرد. **احتمال سوم** این است که هر دو را فقط به قصد اینکه ثمن در مقابل مذکي باشد بفروشیم. هر دو را بفروشیم و نمی دانیم کدام مذکي است و کدام میته، نیت می کنیم که این ثمن در مقابل مذکي باشد. باید هر دو را به مشتری تسلیم کند، برای اینکه آن مبیع واقعی که مذکي است تسلیم شود. تسلیم هر دو به عنوان مقدمه برای تسلیم مذکي است. **احتمال چهارم** این است که اصلاً قصد معامله نکنیم، بلکه برای استنقاذ مال کافر این کار را انجام دهیم، که برخی همین نظر را دارند. در بعضی از تعابیر فقها هم همین بود؛ مرحوم علامه در کتاب مختلف همین نظر را دارند. برای اینکه مال کافر را از دستش بگیریم این میته مختلط به مذکي را تحویل او می دهیم اما قصد معامله حقیقیه در آن نداریم.

احتمال پنجم این است که روی یک مبنایی است که در باب علم اجمالی برخی می گویند موافقت قطعیه واجب نیست و ارتکاب احد الاطراف جایز است. برخی می گویند اگر دو ظرف دارید و علم اجمالی دارید که یکی از آنها نجس است، موافقت قطعیه

اینجا واجب نیست، می توانید یکی از این دو ظرف را مرتکب شوید و دیگری را بدلا عن الواقع رها کنید. روی این مبنا بگوییم که یکی از این دو را علی التخییر بفروشیم، بایع بگوید یا این را یا آن را تخییرا می تواند بفروشد و دیگری را رها کند. نظیر این حرف در باب تعارض خبرین زده شده است. **احتمال ششم** که در کلمات مرحوم آقاي خويي در کتاب مصباح الفقاهه است این است که بیع این دو مختلط و مذکی به میته که مخلوط شده است به شخص واحد جایز نیست. اگر مشتری یک نفر است و می خواهد هر دوی آنها را بخرد جایز نیست، اما اگر مشتری دو نفر باشد بیعش جایز است. **احتمال هفتم** این است که بگوییم مطلقا بیع اینها جایز نیست نه به مسلمان و نه به کافر، اصلا بیعشان جایز نیست. **احتمال هشتم** این است که حکم مشتبّه را پیدا کند، همان طوری که در لحم مشتبّه «قبض، طرح علی النار فان انقبض قبض فهو ذکیه، وان انبسط فهو میته» اینجا هم همین حکم را دارد.

بحث در دو مقام

هشت احتمالی که در مسئله وجود داشت بیان شد. بعد از اینکه این احتمالات روشن شد، در مسئله در دو مقام باید بحث کرد. **یک مقام بحث از حیث قواعد است**، که ببینیم روی ضوابط و قواعد آیا این بیع میته مختلطه به مذکی جایز است یا نه؟ مقام دوم بحث از حیث روایات است، که سه طایفه روایات در این بحث داریم.

مقام اول

اما در مقام اول؛ تا اینجا ما در بحث میته یک بحث جواز الانتفاع را داشتیم، یک بحث بیع میته منفردتا داشتیم. بحث سوم بیع میته منضمه الی مذکی است.

بحث طبق نظر قائلین به جواز بیع میته منفردتا

اگر کسی قائل شد به اینکه انتفاع از میته – غیر از اکل و شرب – جایز است. و کسی قائل شد به اینکه به خاطر این که انتفاع از میته جایز است بیع میته هم جایز است، اینجا قاعده این است که وقتی بیع میته منفردتا جایز باشد، به طریق اولی باید بیع میته مختلطتا جایز باشد. و عرض کردیم که در این نزاع اصلا اینها داخل نیستند، برای اینکه روشن است که روی نظر آنها این بیع میته جایز است.

بحث طبق نظر قائلین به منع بیع میته منفردتا

اما روی مبنای مشهور، که قائل بودند هم انتفاع به میته جایز نیست و هم بیع میته به صورت منفردتا جایز نیست. روی این مبنای مشهور، همین عبارتی است که مرحوم شیخ در مکاسب عنوان فرموده اند. **کما لا یجوز بیع المیته منفردتا لا یجوز بیعها منضمّا الی مذکی**، مرحوم شیخ روی همین مبنای مشهور فرموده اند که این جایز نیست. طبق مبنای مشهور وقتی می گوییم انتفاع جایز نیست، بیع میته منفردتا هم جایز نیست، نتیجه این می شود که میته مسلوب المالیه است، وقتی مسلوب المالیه است اگر در یک معامله بخواهیم مذکی که مالیت دارد را کنار چیزی که مالیت ندارد قرار دهیم، به طوری که ثمن در مقابل هر دوی اینها واقع شود جایز نیست، طبق قاعده ای که عرض کردیم.

بحث طبق نظر قائلین به جواز انتفاع و منع از بیع میته منفردتا

باقی می ماند این مینا که اگر کسی انتفاع را جایز بداند اما بیع را منفردتا جایز نداند. اینجا می تواند به قصد مذکی بفروشد، بگوید من یک میته دارم و یک مذکی، این دو با هم مخلوط شده است. قاعده در اینجا این است که بیع را روی مذکی قصد کند، ثمن را هم در ازای مذکی قرار دهد، اما چون نمی داند میته و مذکی کدام است هر دو را با هم به مشتری تحویل دهد.

بیع مبیع منضمه به کافر

ما می توانیم به کافر هم بفروشیم به قصد اینکه کافر بخورد. بنابر این که بگوییم کفار مکلف به فروع نیستند. چون یکی از قواعد فقهیه ما این است که همان طوری که مسلمانها مکلف به فروغند، آیا کفار هم مکلف به فروع هستند؟ بعضی می گویند بله آنها هم مکلف به فروع هستند و بعضی می گویند نه. اگر مکلف به فروع نیستند اکثرا برای آنها مانعی ندارد. در اینجا نکته ای که وجود دارد این است که بگوییم این بایع مسلمان است و مبیع برای بایع که قابلیت انتفاع ندارد؛ میگوییم لزومی ندارد که بگوییم مبیع باید برای خود بایع هم ممکن الانتفاع باشد. این اجمالی از بحث علی القاعده.

فرمایش مرحوم خوئی(ره)

مرحوم آقای خوئی در کتاب مصباح الفقه این تشقیق را کرده اند که باید در دو مقام بحث کنیم، یکی علی القاعده و یکی طبق روایات. عبارتشان این است «ان المدرك لحرمة بيع الميته ان كان هي النصوص والاجتماعات، فلا شبهة في انها لا تشملان صورة الاختلاط» ایشان می فرمایند ما باید ببینیم دلیل حرمت بیع میته منفردتا چیست؟ اگر دلیل را نصوص و روایات در میته، مثل ثمن الميته سحت قرار دهیم، این روایات از ما نحن فیه انصراف دارد و شامل ما نحن فیه نمی شود، چرا که ظهور در این دارد که ثمنی که در مقابل خود میته قرار می گیرد. اما آنجایی که میته منضم به مذکی است و ثمن در مقابل مجموع قرار می گیرد، از مورد روایات خارج است، فرموده اند «لانه لا يصدق بيع الميته علي ذلك مع قصد المذكي». این قسمتی از بیان ایشان.

بررسی و نقد فرمایش مرحوم خوئی(ره)

اگر ما باشیم و این روایات ثمن الميته سحت، یا آنجایی که در صحیحه بزنطی می فرمود «لا ياكلها و لا يبيعها» آیا این «لا يبيعها» اطلاق ندارد؟ یعنی میته نباید در دایره مبیع قرار بگیرد. می خواهد به تنهایی مبیع باشد یا مبیع با مذکی مبیع باشد، یا در ثمن الميته سحت، آیا نمی شود گفت اطلاق دارد، آنجایی که ثمن در مقابل تمام میته باشد یا جزئی از ثمن در مقابل جزئی از میته باشد. به عباره اخري مرحوم آقای خوئی و بعضی از تلامذه ایشان در تعلیقه ای که بر مکاسب دارند، اینها انصراف را در اینجا پذیرفته اند. فرموده اند روایاتی که دلالت بر حرمت میته می کند انصراف دارد به آن موردی که میته را به تنهایی بخواهید بفروشید، اما آنجایی که بخواهید میته را منضم به مذکی بفروشید این روایات شاملش نمی شود.

به نظر ما این تعبیر در روایت ثمن الميته سحت درست است و ظهور در این دارد که میته به تنهایی مبیع است و ثمن هم به تنهایی و تماما در مقابل میته است. اما آن روایت صحیحه بزنطی دارد «يذیبها و یسرج بها و لا یاکلها لا یاکلها»، اگر بگوییم در انصراف دارد به جایی که میته معین است، اما آنجایی که میته مخلوط به مذکی است اکثرا مانعی ندارد، این مشکل است «لا

یا کله و لا بیعها» اطلاق دارد، چه آنجایی که میته به تنهایی باشد یا مختلط به مذکی باشد .

این فرمایش مرحوم خوئی، در آن روایات ثمن المیته سحت بعید نیست و برای ما قابل قبول است، ولی در صحیه بزنی پذیرش مشکل است. بعد فرموده اند این در صورتی است که مدرک، عبارت از نصوص و اجماعات باشد . «و ان كان المدرک فی المنع حرمة الانتفاع بالمیته لكونها مسلویت المالیه عند الشارع»، اگر دلیل منع بیع میته به تنهایی، این باشد که شارع از او سلب مالیت کرده است، و قلنا بتنجیز العلم الاجمالي، می فرمایند قاعده اقتضا می کند که بیع این دو - میته مختلط به مذکی - به شخص واحد صحیح نباشد، اما اگر به شخصین شد مانعی ندارد . الان دو گوشت وجود دارد که نمی دانیم کدام میته است و کدام مذکی، یکی از این دو گوشت را به زید می فروشیم، مانعی ندارد چون علم ندارم به اینکه این حتما میته است، بلکه احتمال می دهم و احتمال هم مانعیت ندارد. پس این معامله درست است. می رویم سراغ گوشت دومی، دومی را می خواهیم به مشتری دیگری بدهم و احتمال می دهم که میته باشد، و مجرد احتمال هم مانع از جواز الانتفاع نیست. هم در بیع اولی مشتری می تواند استفاده کند هم در بیع دومی .

تطبیق بحث بر علم اجمالی در نجاست یکی از دو طرف

مثل اینکه در اطراف علم اجمالی دو ظرف وجود دارد، من علم اجمالی دارم که یکی از این دو نجس است، اگر یکی از آن دو را زید برد و دیگری را عمرو برد، نه زید علم اجمالی دارد و نه عمرو، چون یک ظرف است و علم اجمالی آنجایی است که دو طرف داشته باشد. الان دو ظرف وجود دارد، من که علم اجمالی دارم که یکی از این دو نجس است، عقل می گوید بر تو اجتناب از این دو واجب است، اما اگر زید یک ظرف را برد، اینجا یک ظرف است و اطراف وجود ندارد، زید دیگر علم اجمالی ندارد و استفاده اش برای زید مانعی ندارد.

عمرو هم ظرف دیگر را برد، او هم علم اجمالی ندارد و استفاده اش برای او مانعی ندارد. یا در آنجایی که شما می گوید اگر یکی از اطراف علم اجمالی منعدم شد و از بین رفت طرف دیگرش جواز ارتکاب دارد، یا اگر یکی از اطرافش از محل ابتلا خارج شد .

- شما یادتان هست که یکی از ابتکارات شیخ انصاری که قبل از مرحوم شیخ کسی این مطلب را نفرموده بود این بود که از شرایط منجزیت علم اجمالی این است که اطرافش باید محل ابتلای انسان باشد، اما هر طرفی اگر از محل ابتلا خارج شد مثل اینکه یا این ظرفی که جلو من است نجس است یا آن ظرفی که در هندوستان وجود دارد و تا آخر عمر هم مورد ابتلا من نمی شود، فرموده است اینجا علم اجمالی منجزیت ندارد، و ما هم تقریباً حدود 10 یا 15 سال پیش که اولین کنگره شیخ اعظم انصاری(قده) را در قم قرار دادند، دو مقاله نوشتیم، که هر دو مقاله را در آن کنگره خود من قرائت کردم، یکی از آن دو راجع به همین نظریه شیخ بود شرطیت ابتلا در منجزیت علم اجمالی که بحث مفصلی هم در آنجا ما داریم - اگر یکی از اطراف از محل ابتلا خارج شد این علم اجمالی منجزیت ندارد.

مرحوم آقای خویی می فرمایند اگر ما مدرک را جواز الانتفاع قرار دادیم نه روایات، اگر هر دو را باهم به یک نفر بفروشیم، برای آن یک نفر جواز الانتفاع ندارد، چون او هم مثل ما علم اجمالی پیدا می کند. اما اگر این دو را به دو نفر فروختیم، آن دو نفر فقط مجرد احتمال را می دهند و علم اجمالی هم ندارند و ارتکابش برای هریک از این دو نفر جایز است . روی این فرمایش آقای خویی(ره) دقت کنید ببینید آیا مناقشه دارد یا نه؟

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.

